



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ آبان ۱۴۰۲

موضوع کلی: اعتبار و حجیت قطع

موضوع جزئی: مقدمه - مقام دوم: بررسی حجیت قطع قطع - بررسی بر اساس مبانی مختلف مصادف با: ۱ جمادی الاولی ۱۴۴۵

در آثار قطع - الف . مبانی - شرح رساله حقوق

جلسه: ۳۱

سال پانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در حجیت و اعتبار قطع قطع بود. عرض کردیم برخی از اعظام مثل کاشف الغطاء قائل به عدم اعتبار قطع قطع شدند اما در مقابل شیخ انصاری محقق خراسانی و اکثر تلامذه ایشان با این نظر مخالفت کردند و معتقدند قطع قطع حجت است. عرض کردیم این قسمت از فرمایش محقق شیخ انصاری که ما کاشف الغطاء در مورد حجیت قطع قطع در صورتی که طریقی باشد مخالفت کردند، درست است اما درباره وجه مخالفت بهتر است بر اساس انظار مختلف آن را بررسی کنیم.

بررسی بر اساس مبانی مختلف در آثار قطع

برای اینکه این مطلب روشن شود ناچاریم اشاره ای به مبانی مختلفی که درباره قطع و آثار آن در ابتدای مبحث قطع داشته باشیم. مبانی مختلف است و ما نیز یک مبنا و نظر خاصی را اختیار کردیم و باید طبق مبنا خودمان نیز مطلب را بررسی کنیم. مشهور سه اثر برای قطع ذکر کرده اند: ۱. طریقیّت و کاشفیت؛ ۲. حجیت (به معنای معذریّت و منجزیت)؛ ۳. وجوب متابعت.

الف: مبانی

شیخ انصاری و محقق خراسانی حجیت را به عنوان اثر پذیرفتند. اینکه حجیت اثر قطع است، وجوب متابعت را نیز قبول کردند. اما در مورد طریقیّت بحث بود که آیا طریقیّت و کاشفیت اثر قطع است یا عین قطع است؟ بحث‌های مبسوطی آنجا بیان شد و گفته شد که هر یک نسبت به این آثار سه گانه چه نظری دارند.

۱. نظر مشهور

مشهور معتقدند حجیت از لوازم لاینفک قطع است. قطع یک اثری دارد به نام حجیت (چه حجیت را به معنای منجزیت و معذریّت بدانیم و چه آن را به معنای لغوی یعنی ما یحتج به العبد علی المولی بدانیم) که از قطع جدا شدنی نیست. طبق این مبنا گفته شد که نه می‌توان این اثر را به قطع اعطاء کرد و نه می‌توان آن را از او سلب کرد، زیرا لازم ماهیت از ماهیت جدا شدنی نیست. وقتی حجیت را از لوازم لاینفک قطع محسوب می‌کنیم، نه می‌توان آن را به قطع اعطاء کرد و نه آن را سلب کرد. وجوب متابعت نیز به نظر آنها از آثار و لوازم قطع است و لذا نه قابل جعل است و نه قابل رفع. طریقیّت و کاشفیت نیز اگر به عنوان یک اثر پذیرفته شود باز هم قابل جعل و قابل رفع نیست.

۲. نظر محقق خراسانی

محقق خراسانی نیز برای قطع دو اثر قائل شدند، یکی حجیت و دیگری وجوب متابعت. زیرا گفتند طریقت عین قطع است، کاشفیت عین قطع است نه اثر آن. اما وجوب متابعت قطع و حجیت به معنای معذرت و منجزیت از آثاری هستند که عقل آن را درک می‌کند. وجوب متابعت قطع یک امر عقلی است، حجیت برای قطع یک امر عقلی است. ایشان تعبیر ذاتی به کار بردند. ایشان در مورد قطع معتقد است قطع حجیت دارد زیرا عقل حاکم به آن است و قطع را حجت می‌داند، به این معنا که معذر و منجز است. یعنی باید بر طبق قطعش عمل کند و اگر عمل نکند و مخالفت نماید مستحق عقاب است در صورتی که قطع به واقع اصابت کند و اگر هم به واقع اصابت نکند معذر است و این حکم عقل است، می‌گوید «القطع حجة عقلا». همچنین ایشان می‌گویند وجوب متابعت قطع نیز عقلی است. از دید عقل پیروی و متابعت قطع لازم است.

بر این اساس نه می‌توان حجیت را از قطع سلب کرد و نه می‌توان آن را برای قطع جعل نمود، زیرا این عقل است که می‌گوید این حجت است و متابعتش بر قاطع لازم است و چیزی که از دید عقل حجت باشد و پیروی آن لازم باشد، دیگر معنا ندارد حجیت به او داده شود یا از او گرفته شود یا مثلا بگوید اینجا متابعت واجب است یا واجب نیست.

(ما اینها را می‌گوییم تا بعد بگوییم با این مبانی ما با قطع قطع چه باید کنیم؟ و اینها را در مورد قطع قطع پیاده می‌کنیم)

۳. نظر محقق اصفهانی

محقق اصفهانی یک نظر متفاوتی دارند. محقق اصفهانی می‌گوید آثاری که برای قطع بیان شده است برخی عین قطع می‌باشند و برخی اثر قطع. منتهی ایشان حجیت و منجزیت و معذرت را از قضایای مشهوره می‌داند یعنی حکم عقل به حجیت من القضا یا التي تطابقت علیها آراء العقلاء که با حکم عقلی که محقق خراسانی می‌گویند متفاوت است.

۴. نظر امام خمینی

امام خمینی در مورد این سه اثر فرمودند: حجیت اثر قطع است. عبارت ایشان این است: «فهی حکم عقلی مترتب علی القطع» این یک حکم عقلی است که مترتب بر قطع است. در مورد وجوب متابعت نیز این را قبول کردند که وجوب متابعت نیز اثر قطع است. حال اگر ما حجیت را یک حکمی عقلی دانستیم، معنایش این است که دیگر نمی‌توان آن را به قطع اعطا کرد یا از آن گرفت. به نظر امام خمینی علت اینکه شارع نمی‌تواند آن را برای قطع جعل کند لغویت است. عبارت ایشان این بود «و من هنا لایصح للشارع جعل الحجیة للقطع لكونه لغوا، لكونه من لوازم الماهیه» می‌گوید شارع نمی‌تواند حجیت را برای قطع جعل کند، زیرا لغویت لازم می‌آید. وقتی عقل می‌گوید قطع حجیت دارد شارع چطور می‌تواند آن را دوباره برای قطع جعل کند؟ این موجب لغویت می‌شود. وقتی می‌گوییم نمی‌تواند برای این است که حجیت از لوازم ماهیت قطع است، مثل اینکه بگوییم انسان ضاحک است، لازمه ماهیت انسان ضحک است، آن وقت بگوییم خدا می‌تواند ضحک را برای انسان جعل کند؟ جعل تکوینی منظور نیست بلکه جعل تشریحی منظور است، بله خدا انسان را اینطور خلق کرده است، خودش ضحک را لازم ماهیت انسان قرار داده است، دیگر نمی‌تواند در عالم اعتبار بگوید من انسان را اینطور اعتبار می‌کنم، این لغو است. لذا جعل حجیت برای قطع از نظر امام خمینی لغو است و همچنین وجوب متابعت.

اینها اجمالی از مبانی بود که در باب حجیت قطع و آثار قطع بیان کردیم؛ اما ما یک نظر متفاوت داشتیم.

بیان نظر مختار مانده و سپس باید اینها را تطبیق دهیم بر قطع قطع و ببینیم بر اساس مبانی مختلف حجیت قطع قطع چه می‌شود؟

شرح رساله حقوق

آخرین جمله‌ای که بعد از بیان حقوق واجبه و محرمه دست و بعد از مستحبات و مکروهاتی که برای دست گفته‌اند، می‌فرماید «فاذا هی قد عقلت و شرفت فی العاجل، و جب لها حسن الثواب من الله فی الآجل» وقتی که شما دست را با این امور پرهیز دادید «فاذا هی قد عقلت» اگر دست پرهیز کرد «و شرفت» و شریف شد در این دنیا، ببینید «عقلت و شرفت فی العاجل» یعنی در این دنیا «و جب لها» برای دست حسن ثواب و پاداش نیکوست در آخرت. بعد از بیان حقوق دست چه واجب و چه حرام، چه مستحب و چه مکروه، می‌گوید اگر کسی این کار را انجام بدهد، دستش را مراقبت کند، «عقلت و شرفت» بدون تردید پاداش نیکو در آخرت نصیب او می‌شود. پس ما باید در دنیا یک شاخص را در نظر بگیریم این در حقیقت یک ملاک کلی است. «عقلت و شرفت» یعنی چه؟ اینکه دست بسته شود، از چی؟ «و شرفت».

دو شاخص برای پاداش نیکوی دست

من یک مختصری درباره این دو مطلب که در حقیقت یک شاخصی است برای پاداش نیکوی دست توضیح می‌دهم، البته لزوماً این شاخص تنها برای این عضو نیست بلکه مربوط همه اعضاء می‌باشد، منتهی درباره هر عضوی که حضرت امام زین العابدین (ع) سخن می‌گوید اشاره به یک لطیفه و نکته دارند که اگر ما این لطائف را جمع کنیم و آنها را گرد بیاوریم یک استاندارد برای ما پیدا می‌شود که برای زندگی انسان می‌تواند مفید باشد.

۱. پرهیز

عقل از عقال یعنی طنابی که به پای شتر می‌بندند تا سر خود حرکت نکند. اگر به قوه تفکر انسان نیز عقل اطلاق می‌شود از این باب است که انسان را از کارهای زشت باز می‌دارد. در لغت چند معنا برای عقل بیان شده است: بعضی عقل را به معنای حجر و منع تفسیر کردند مثل صحاح اللغه. در بعضی از کتابهای لغت، گفتند که عقل یعنی علم به صفات اشیاء، اعم از حسن و قبح و کمال و نقصان.

اگر معنای لغوی عقل را بخواهیم در یک جمله بیان کنیم، عقل به معنای حجر و منع است که در همه مواردی که بیان کردند این معنا محافظت شده است. عقال که به آن طنابی که با آن پای شتر را می‌بندند می‌گویند برای این است که منع می‌کند از اینکه شتر از جا برخیزد و رفتار غیر متعارف بکند، خارج از آنچه که باید انجام بدهد. کسی که زبانش بند می‌آید می‌گویند اعتقل لسانه یا به قوه خرد که عقل می‌گویند به این جهت است که انسان را منع می‌کند از کارهای زشت و ناروا.

اینجا حضرت فرمودند: «فاذا هی قد عقلت» اگر دست اهل پرهیز باشد. اگر دست اهل پرهیز باشد منع بشود از دست درازی به حرام، منع شود از خویشتن داری از ادای واجبات، اینها آن منع‌های واجب است، دست درازی به حرام نکند، در ادای واجبات مثل خمس و زکات کوتاهی نکند. بلکه یک حریم امنی نیز برای خودش درست کند که مستحبات را رعایت کند، صدقه دهد، اهل سخا و جود باشد، گرفتاری‌های مردم را برطرف کند، در روایت داریم که اگر کسی سنگی را از جلوی پای مردم بردارد این صدقه است، صدقه فقط این نیست که حتماً پول به کسی بدهید، در کوچه راه می‌رود و چیزی در کوچه افتاده و احتمال می‌دهد کسی برود روی آن و زمین بخورد، اگر این را بردارد از سر راه، این صدقه است، اینها کارهایی است برای دست که مستحب است، یا احتیاط‌هایی که باید بکند، بخل بیجا، اصلاً بخل که مذموم است ولی امساک بیجا نداشته باشد، سخت‌گیری بر اهل خانه و زن و بچه نداشته باشد،

اگر دارد، اگر ندارد که حرف دیگری است. اگر دارد سخت گیری نکند، بعضی اصلاً جرأت خرج کردن ندارند، به داشتن و نداشتن نیست، البته الان که گرفتاریها زیاد شده است و ... ولی بعضی دارند ولی جرأت خرج کردن ندارند. حال یا ذاتا بخیل هستند یا اگر دست اینچنین باشد، «عقلت» یعنی مراقبت شود و حفاظت شود بازداشته شود مثل آن طنابی که به پای شتر می‌بندند تا فرار نکند با وحشی‌گری به دیگران آسیب بزند و از کنترل خارج شود به این دست هم این طناب را بزنند که به هر سویی دراز نشود، آنجایی که باید دراز شود بسته نشود، اینطور نشود.

پس «عقلت»، یعنی پرهیز از دست درازی به حرام و پرهیز از اجتناب ادای واجبات و کوتاهی در مستحبات و مکروهات حقیقت انسان باید اینطور باشد و «شرف» اگر دست شرافت پیدا کند شرافت یعنی چه؟ این بحث دارد.

«والحمد لله رب العالمین»